حسین «علیه السلام»، رادمرد افتخار و عزت

پدید آورنده : نامشخص ، صفحه 26

اشاره

در این نوشتار قصد آن داریم نمونه هایی از دریای معارف، کرامات، اخلاق، موضع گیری های زیبا و دقیق امام حسین «علیه السلام» را به نظاره بنشینیم. بدیهی است این مقدار قطره ای از اقیانوس عبرت هاست. اما افسوس که از بسیاری از آن ها بی خبریم و حتی برخی نمی دانند که امام حسین «علیه السلام» چقدر سخنان راهگشا و متنوع دارد. اخیرا در کتاب موسوعة کلمات الحسین «علیه السلام» یا سخنان امام حسین «علیه السلام» از مدینه تا کربلا سخنان آن حضرت چاپ شده است.

1. معرفت، آنچه امام را از ما خشنود می سازد

روزی عربی به مسجد آمد و گفت: ده هزار درهم دیه بر عهده من است نزد چه کسی بروم؟ او را به عبدالله بن زبیر و عتبة بن ابی سفیان و امام حسین «علیه السلام» هدایت نمودند. عبدالله بن زبیر گفت: من 200 درهم می دهم. عتبه گفت: من 100 درهم و عرب ناچار نزد امام حسین «علیه السلام» رفت. امام «علیه السلام» فرمود: «نحن قوم لا نعطی المعروف الا بمقدار المعرفه؛ ما قومی هستیم که معروف (احسان و کمک) را انجام نمی دهیم مگر به اندازه معرفت و شناخت طرف محتاج.»

پس پرسش هایم را پاسخ گو:

مرد نیازمند گفت: بپرسید.

سؤال: نجات از هلاکت در چیست؟

جواب: توکل بر خدا

سؤال: چه عملی افضل و برتر است؟

جواب: اعتماد به خدا.

سؤال: چه چیزی برای بنده در زندگی خیر است؟

جواب: علم که با حلم باشد.

سؤال: اگر این را نداشت؟

جواب: مال و ثروتی که سخاوت و بخشش آن را زینت دهد.

سؤال: اگر این را نداشت؟

جواب: مرگ برایش خوب است.

امام خندید و دو برابر عطا فرمود.

2. غیرت حسینی در حفاظت زنان

محلی که امام حسین «علیه السلام» پس از رسیدن به سرزمین کربلا در آن فرود آمد و خیمه زد، از آب فاصله داشت و با یک سلسله تپه ها که از شمال شرقی تا جنوب و غرب کشیده می شد، محاصره شده بود. مجموعه این منطقه یک نیم دایره تشکیل می داد و اهل بیت در همین محل استقرار یافته و از میدان درگیری و نیروهای دشمن فاصله داشتند. خیمه حضرت زینب «علیهاالسلام» را پشت خیمه امام حسین «علیه السلام» نصب کرده و بعد از آن خیمه جوانان بنی هاشم اطراف خیام زنان و اطفال بود.

در پیام عاشورا، امام فاصله بین خیمه زینب «علیهاالسلام» و زنان و اطفال را از محارم قرار داد. با آن که دیگر یاران امام «علیه السلام» از پاکانی بودند که امام حسین «علیه السلام» درباره شان فرمود: بهتر و باوفاتر از اصحاب خود ندیده ام.

بسیاری از معضلات اجتماعی از اختلاط بی مورد زنان و مردان ایجاد می شود و دشمن می داند که اگر از حصار زنان بگذرد، تمامی قلعه را تسخیر می کند. سزاوار است که در پیروی از امام حسین «علیه السلام» همچنان بر حجاب و اصول مصونیت تأکید و پافشاری نماییم.

3. حفاظت از امام و رهبر در عاشورا

همه شهیدان در روز عاشورا به یکدیگر وصیت می کردند که نگذارید به امام گزندی برسد و از او جدا نشوید. آنان حتی هنگام شهادت این قول را از یکدیگر می گرفتند و به همین خاطر در زیارت عاشورا، هنگام ذکر سجده می گوییم:

«الذین بذلوا مهجهم دون الحسین «علیه السلام»؛ «آنان (یاوران امام) کسانی بودند که خون قلب شان را به حسین «علیه السلام» بذل کردند و قبل از او شهید شدند.»

4. آشتی ناپذیری با دشمن اسلام و مسلمانان

هنگامی که امام حسین «علیه السلام» به دارالاماره در مدینه دعوت می شود تا مرگ معاویه و بیعت با یزید به ایشان اعلام شود. امام حسین «علیه السلام» می گوید: من در این شرایط بیعت نمی کنم و شما بیعت مرا برای بیعت گرفتن از مردم خواهید. پس بیعت من در این اتاق خلوت که سه نفر بیشتر نیستم برای شما چه فایده ای دارد؟ حاکم مدینه گفت: راست می گوید، باشد برای بعد. امام فرمود: من باید بروم. حاکم موافقت نمود و ناگهان مروان حکم گفت: چه می گویی؟ اگر از این جا برود معنایش این است که بیعت نمی کنم. آیا اگر از این جا برود بیعت خواهد کرد؟ فرمان خلیفه را اجرا کن؛ یعنی حالا که یزید گفته گردن مخالفان بیعت را بزن، گردنش را بزن.

امام گریبان مروان را گرفت و او را بالا برد و محکم بر زمین کوبید. فرمود: تو کوچک تر از این حرف ها هستی. اما مروان ساکت ننشست و فردا دوباره امام «علیه السلام» را برای بیعت با یزید متذکّر نمود که در این جا امام «علیه السلام» فرمود: «و علی الاسلام السلام اذقد بُلیت الامة براعٍ مثل یزید؛ آن وقت باید فاتحه اسلام را خواند که امت اسلام به رهبری مثل یزید دچار شده باشد.»

در این جا امام «علیه السلام» از دلسوزی برای اسلام و امت یاد می کند.

مسعودی در مروج الذهب می نویسد: یزید میمونی را لباس های حریر زیبا می پوشاند و در کنار خود بالاتر از رجال کشوری و لشکری می نشاند.

در هر صورت امام «علیه السلام» با این مقدمات به سوی یک اقدام روشن و واضح حرکت کرد، اما عبدالله بن زبیر جاه طلب شبانه از بیراهه به مکه فرار کرد. در شعاری دیگر امام «علیه السلام» می فرماید:

«لا و اللّه لا اُعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا أَفِرُّ فرارَ العبید؛ نه به خدا قسم! هرگز دستم را به شکل ذلیلانه به شما نخواهم داد و مثل بندگان فرار نخواهم کرد.»

5. رعایت حلال و حرام در نهضت حسینی «علیه السلام»

هنگامی که عمر سعد سپاه خود را برای جنگ با امام «علیه السلام» آماده کرد و میمنه و مسیره سپاه را منظم نمود، به افرادی که در قلب لشکر بودند گفت: در جای خود ثابت بمانید و حسین را از هر طرف احاطه کنید تا او را همانند حلقه انگشتری در میان بگیرید. در این هنگام امام «علیه السلام» در برابر سپاه کوفه ایستاد و از آن ها خواست که ساکت شوند. ولی آنان سکوت نکردند و پیوسته سروصدا می نمودند تا صدای امام به کسی نرسد. امام «علیه السلام» به آنان خطاب کرد:

وای بر شما! چه زیانی می برید اگر سخن مرا بشنوید؟ من شما را به راه راست می خوانم، هر کس اطاعت کند به راه صواب و درست رفته و هر که نافرمانی کند هلاک شود و حال آن که همه شما نافرمانی می کنید.

«فقد مُلئت بطونکم من الحرام و طُبع علی قلوبکم؛ چرا که شکم های شما از مال حرام پر شده و بر دل های شما مهر شقاوت نهاده شده است. وای بر شما! آیا خاموش نمی شوید و گوش نمی دهید؟!»

در کتاب کیمیای محبت، در حالات مرحوم شیخ رجبعلی خیاط آمده است:

یکی از ارادتمندان شیخ می گوید: جمعی بودیم که همراه شیخ به قصد دعا و مناجات به کوه بی بی شهربانو رفتیم. نان و خیاری گرفتیم و از کنار بساط خیار فروش، قدری نمک برداشتیم و بالا رفتیم. آن جا که رسیدیم شیخ گفت: برخیزید به پایین برویم که ما را برگرداندند. می گویند: اول پول نمک را بدهید بعد بیایید مناجات کنید!

یکی از شرایط مهم اجابت دعا حلال بودن غذاست. شخصی از پیامبر اکرم «صلی الله علیه و آله» پرسید: دوست دارم که دعایم اجابت شود. آن حضرت فرمود: «طهّرَ مأکَلَکَ و لا تَدْخَل بَطنَکَ الحَرامَ

«خوراکت را پاک گردان و حرام وارد شکم خود نکن.»

6. شیعه و تحلیلی درست از انتخاب امام حسین «علیه السلام»

قله بلند عاشورا به گونه ای است که هر کس بخشی از آن را مشاهده می کند. حرکت امام حسین «علیه السلام» مثل نور واحدی است که از منشور گذشته و هر کس رنگی را مشاهده کرده است.

یکی رنگِ سرخِ شهادت را

یکی رنگِ سبزِ امر به معروف و نهی از منکر را

یکی ایجاد حکومت

یکی درس آزادی و...

اکنون از نگاهی جامع تر بگوییم.

امام حسین «علیه السلام» بینش بلند اسلام را درباره زندگی پیش روی دارد که کار انسان رشد و حرکت است نه خوردن و خوابیدن و خوش بودن؛ زیرا انسان برای این کار کوچک به این همه استعداد و عظمت در خلقت نیاز نداشت و بنابراین دنیا راهی است به سوی خدا و کسی نباید سنگ راه بشود و او یزید و پیروانش را مانع راه حق می بیند.

گر چه در درون انسان نیز موانعی هستند و باید با آن ها نیروهای مخالف درون هم جهاد کرد، امّا امام حسین «علیه السلام» تبلور ایمان است و عشق به خداوند و عشق به خلق و عیال خدا را هم می آورد و خداوند به خلق خود علاقه دارد و عشق به محبوب خدا، عشق خداست. پس عاشق، صالح است و مبارز و مجاهد و امام که مصداق کامل این ویژگی هاست نمی تواند سازش گر یا بی تفاوت باشد و با بُت ها و طاغوت ها درگیر نشود؛ زیرا هر چه غیر خدا بر دل ها و در اجتماع حاکم باشد، بت است:

«انما تعبدون من دون اللّه اوثانا؛»

و این بت و طاغوت دشمن خدا و مردم است و کارش محدود کردن و راکد ساختن و سوء استفاده از خلق می باشد. پس جهاد با او فریضه می شود؛ حتی اگر به مرگ و شهادت بینجامد. این اندیشه امام حسین «علیه السلام» است: حالا که ناچار مرگ ما را انتخاب می کند، بگذار مرگی را انتخاب کنیم که آبستن زندگی باشد و بارور کند.

این جاست که فرمود:

«کفی بک ذُلاًٌ أنْ تعیش و تُرغما»؛ برای خواری تو همین بس که زندگی کنی، اما ذلیل و دماغ به خاک مالیده باشی.»

پس حالا که یزید امام حسین «علیه السلام» را به بیعت خوانده است چند راه پیش روی امام حسین «علیه السلام» است:

1. بی تفاوتی و گذران زندگی عادی؛

2. سازشگری همانند ابوهریره؛

3. بیعت؛

4. مبارزه و قیام؛

5. کناره گیری به خاطر سازندگی.

اما بی تفاوتی و سازشگری با ایمان و توحید و منصب امامت ناسازگار است. امام است که خلق را به سوی حق می برد و حکومت خدا را در دل ها تحقق می بخشد. بیعت فایده ای ندارد؛ چون خاندان اموی از کینه بنی هاشم پر شده اند و بر جامعه مسلط هستند و از این رو است که امام حسین «علیه السلام» در پاسخ سکینه «علیهاالسلام» که گفت ما را به حرم جدّمان برگردان، فرمود: «هیهات لو ترک القطا لَنامَ هیات؛ اگر مرغ قطا را می گذاشتند، آرام می گرفت.»

مبارزه یارانی می خواهد که هنوز فراهم نشده اند و کوفه نیز قابل اعتماد نیست. پس چاره در کناره گیری از مدینه و حرکت به سوی بصره، کوفه، ایران و مکّه است!

مکه جای خوبی برای تبلیغ است که مادر شهرهاست و این است که امام به مکه می آید. امّا امام «علیه السلام» از نقشه دشمن خبردار می شود که می خواهند او را ترور کنند. پس با توجه به علم امامت دو مرگ در انتظار اوست:

1. مرگ در حرم؛

2. شهادت در نینوا.

امام حسین «علیه السلام» با کاروان از حرم بیرون آمد. اکنون به سوی کجا؟

ایران، روم، یمن، بصره، کوفه؟

کوفه شهر علی است. هنوز صدای فریادهای مردآفرین او در کوفه طنین دارد. کوفیان برای امام حسین «علیه السلام» نامه های دعوت نوشته اند. نامه هایی که نوشته اند شهادت می دهد. به سوی کوفه می آید و با سپاه حرّ روبه رو می گردد.

این جا دو احتمال وجود دارد:

1. مبارزه؛

2. مصالحه.

اکنون وقت مبارزه با حرّ نیست. چون با کوفه احتجاج و اتمام حجت نشده و این مرگ ثمری ندارد و یاران نیز در مقابل حرّ که با هزار نفر آمده، محدودند. حسین «علیه السلام» کسی را ندارد. «مُوْتُور» است.

حرّ منتظر می ماند که از کوفه کسب تکلیف کند و پیام می رسد که هر کجا پیام مرا دریافتی حسین «علیه السلام» را نگه دار. و دستور در نینوا به حُرّ رسید.

نینوا سرزمین خون، آزادی و خاک فداکاری است.

... و اکنون هیچ چیزی جز شهادت مناسب تر نیست. حسین «علیه السلام» است و راه خون رنگ شهادت. این ندای حسین است در مسیر گلگون کربلا:

«خُطَّ الموت علی ولد آدم...؛ مرگ بر هر فرزند آدم نوشته شده و همچون گلوبند گلوی او را در بر گرفته است.»

اکنون که مرگ حتمی است، بگذار مرگی را انتخاب کنیم که آبستن زندگی باشد و سازندگی هایی را بیاورد و آگاهی هایی متولد کند و روح هایی را حرکت دهد.

مرگی را انتخاب کنیم که زندگی را بارور کند.

7. کربلا تبلور مقام بلند زن

کربلا همه چیز را شکوفا کرد. بازگشت از سیاهی و باطل، مثل زهیر و حرّ و تبلور ایثار و کرامت انسانیّت در غلام سیاه و تجسم سقوط کم نظیر انسان ها و نمایشگاه تمامی شرّ و جنایت در جبهه باطل و از جمله نمایش بزرگ کرامت زن در زینب «علیهاالسلام».

برای شناخت مقام زینب «علیهاالسلام»، پیامبر انقلاب حسینی راه های زیادیست. اما اکنون از مجرایی دیگر توجه شما را جلب می کنیم. مادر امام عسکری «علیه السلام» که به نام های حُدیث و سلیل و جدّه نیز نامیده شده از زنان عارفه و صالحه بوده است و شیخ صدوق «ره» از شخصی به نام احمد بن ابراهیم که از شیعیان صادق بوده است نقل می کند: بعد از شهادت امام عسکری «علیه السلام» به نزد حکیمه دختر امام محمد تقی «علیه السلام» و خواهر امام عسکری «علیه السلام» رفتم. سال 222 هجری بود. پس با ایشان از پشت حجاب سخن گفتم و از او درباره دینش (امام بعد از عسکری «علیه السلام») پرسش نمودم. او نام حجة بن الحسن «علیه السلام» را به عنوان جانشین امام حسن «علیه السلام» برد. پرسیدم پس از این فرزند کجاست؟

پاسخ داد: مستور است!

گفتم: پس شیعه به کجا پناه ببرد و به چه کسی مراجعه نماید؟

گفت: به جدّه؛ مادر امام عسکری «علیه السلام».

گفتم: آیا او وصیت نموده به زن اقتدا کنیم؟

جواب داد: امام عسکری «علیه السلام» در این مسئله به حسین بن علی «علیه السلام» اقتدا کرد که امام حسین «علیه السلام» درباره مراجعات شیعه به خواهرش زینب «علیهاالسلام» ارجاع داده و با این کار در ظاهر، زینب مجرای علم امام زین العابدین قرار گرفت تا امامت محفوظ ماند و علی بن الحسین «علیه السلام» از گزند دشمن مصون گردد.

چه خوب است در برابر آن که گفت اسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است بگوییم حماسه عاشورا، حسینی الحدوث و زینبی البقاست.

پی نوشت ها:

1. کتاب اوّل از مؤسسه باقر العلوم و کتاب دوم نوشته محمد صادق نجمی می باشد.

2. هاشم معروف الحسنی، سیرة الائمة «علیهم السلام»، ج 2.

3. فرهنگ عاشورا، صص 170 - 169؛ ارشاد مفید «ره».

4. استاد مطهری، حماسه حسینی، ج دوم، صص 23 - 22.

5. ارشاد مفید، ص 235.

6. قصه کربلا، خطبه اوّل امام، فصل پنجم.

7. کیمیای محبت، ص 204.

8. میزان الحکمه، ج 4، ص 1658.

9. سوره عنکبوت (29) آیه 17.

10. استاد علی حائری، عاشورا، صص 19 - 17.

11. شعر از ابی عبداللّه «علیه السلام»، موسوعة کلمات الحسین «علیه السلام».

12. بحارالانوار، ج 45، ص 47؛ مرغ قطا مرغی است که به خاطر طلب و تعقیب شکارچی پیوسته در جابجایی است.

13. الوتر الموتور؛ یعنی تنها و بریده.

14. استاد علی صفای حائری «ره»، عاشورا، ص 65 - 62.

15. محدث کبیر حاج شیخ عباس قمی «ره»، انوار البهیه، صص 152 - 151.